

جای اداره کسما

میر - غلامحسین کتانی

ملکرافات و مکاتیب
باید عنوان ذیل باشد

مجله

براه چهارم طبع و توزیع خواهد

گفته وقت شایسته

کتابخانه

۱۳۳۵

تخصیص اجرت لایحه و مطالب
خصوصی با دفتر اداره است

مکاتیب بدون امضاء

و عنوان پذیرفته نشود

در اشراک از زمره ذی‌نفعان

قیمت اشراک

کیسه ۵۰ قران

تاریخ چهارشنبه بیت و سوم بیست و پنج ۱۳۳۵

این روزنامه فقط نگاهبان حقوق ایرانیان و منظور افکار اسلامیان است

افسانه ویرین - یا نقل شیرین

دیک همسایه زائید

آماره‌های اخبار و داستان آثار و طوطیان کاشن
شیرین گفتار چنین روایت کردند که روزی بگانه ادیب چیت
پرورد و پهلوانی مرحوم ملا نصرالدین علیه الرحمه یک عدد دو
از همسایه خود قرض نمود پس از دفع احتیاج دیک کوچکی
میان آن گذشته به جایش رد کرد صاحب آن بید
دیک کوچکی چیت در جواب گفت که شب دیک
را در مخاض گرفته و این دیک کوچکی زائید چیت
چهاره پنج از این مسند خوشود پس از چند روز مرحوم
ادیب پشنگی فاضل همان دیک را مجدداً از همسایه قرض
گرفت ولی این دفعه رد نکرد و در جواب مطالبه صاحب آن
گفت که دیک شامروم شد صاحب دیک با تقویت
تمام اعراض کرد که چطور دیک خواهد مرد جواب شنید
آنطور که بچه آورد و منظور هم مرد فی روع و شنید که
و تماس کرد مستلزم روزی مرگ با دوست بگریبان خواهد
قارین با صیحا این حکایت را بخاطر داشته باشد که:
دیک همسایه زائید

پس از بیان این فسانه یا ذکر این مطالب که برخلاف اصول
روزنامه نگاری مقدمه مقاله اساسی ما را اشغال کرده تطابق
مثلث مثل میرواریم یا از این صغیر و کبری منطقی نتیجه

میگیریم
آذربایجان، یک عضو مهم ایران،
یک ایالت تاریخی، منشأ انقلاب مشیقم
فداکاری، جزه لائمیگ مملکت، مولد
زردشت پارس، معبد پارسیان سابقه
یکی از قدیم ترین ولایات اصلی ایران قدیم، امروز بچه
وجود آورد.

آزادی بچه!
تفقا زیه جنوبی یعنی ولایات جنوبی تقاضا که هر یک از
آنها شهادت تاریخ هم معینی داشته و دارند همه فارسی
تراد، همه ایرانی الاصل غیر از زبانان که فلا ترکی است
همه چیزشان ایرانی است امروز اسم آذربایجان را اینجا
گذاشت چرا؟ بچه جهت؟
منکه نمیتونم این سو بهت برادران اسلامی قتم
العیاذ بالله محل دیگری قرار دهم یا خیال خود

فکر افکار مبارز و
کسان بی مصداق
نور و جمال
از ناله جان و مال مضایقه
از ناله جان و مال مضایقه

باریک منوی سیرنایم .
 منگه هیچ گونه نغیو آتم این عطای بزرگ آن چنانم کبرانی
 اسلام دوست ایران پرست را نقد برکنم از مخالف معروف
 بزرگ ناکه میگوید :
 اگر آن ترک شیرازی بدست آوردل مارا
 بمجال مندوشش بخشم سرفند و بخارا را

بلاشبیه بیشتر سخاوت ظاهر نموده اند ، من هیچ دلیلی
 این مسئله نمیتوانم در پیش خود قانع کنم مگر اینکه بگویم که :
 دیک همسایه را مید
 بی زانید معمول صفحات کسبان شب بازی میگیرند
 ما اهالی دارالمرزوم دعوت مابین شب بازی کردیم یک
 دنیا خف یک عالم سرور داریم زیرا :

دیک همسایه ما را مید آنهم سپهر
 یک پسر شیرین زبان ، یک پسر خوش بیان ، یک
 پسر از مادر متولد نشده (مساوات) طلب
 وقت یافته از همتی بخش ، با همتی بخشد بوقت ملک
 معروف بلهنگ لطفانی فرمود یعنی بدولت و ملت ایران
 بهت داده آنچه بایجان ما را بزرگ و وسیع نمود از
 بی غاصب مجری شد ، بایران منصوب چسبید
 میدنی ! ...
 عرض اندلم کرده داد طلبان انجام این

مشه شب و روز در تگابو باد لکری و حدی که خود بخوب
 مسلمانان تیره بخت بی خبر امروز است (خوشبختی مثل
 ساره از این لکری بی بهره اند) داخل عملیات کت اند
 منگه در حل این معمای بزرگ عاجزم ، منگه در بر دوزان
 خرق عادت ، و ظهور این معجزه سترگ متحرم خدیج که
 بنظر من میرسد اینست که گویم .

دیک همسایه را مید
 بی زانید استیلای مغول ز شهبازان و لوات شالی
 ایران را از کی نمود بلکه بدون خیانت گویا خدی است
 تفسیر نیست هم بنار او پس از چند قرن صفای زب و پد کا
 فارسی زبان با گو به و سالیان و سکران حالتی تراد
 بدو از ک زبان شده متعاقب او هوشیار ک باطله
 وحدت ترکی زبانهاست معصوم و معنی پرگرام علی یک عام
 گردیده در تحت سلطنت یک دولت ترکی میخواهند
 داخل شد دارالمرزوم بنا به سبب خن مجاری امشخارا
 قبول این موهبت را باید نمود ، معصوم و یک عده را که
 خود آن عده نمیدانند چه میکنند و متحرک بارده گنشد
 حاصل مطلب تمام ، کابلکام ، طالبان ترقی فالاسلام
 بتوزی خود رسیده ایران هم برای آله این بچه جدید
 الوهده و سبکته همه بنوشالی سرور پای کوبان
 کف زمان ، سرور خوانان میگوئیم :

قدشاسی عظام کی از قهده بن عظام

زین سجاد و ن فی سبیل الله کتبتهم سبیلنا منی بود معنون من آیه شریف بر بیان
 کسی هم که در این چندت دعوی مجادلت نمود و برضه لندمان حسی از ایرانیان که
 ان کرک صفت بوده و کله بی شبان مانده و امید رسگاری خود لند نگاه
 عای فست و لان متحلب نده بدور مدعی مجادلت بچه پر دانه کبود اگشت
 قلیل زمانی ستر خوش درخشید ملی دولت مسجمل بود از حرکات ان
 و هم خیر صورت دعوی غلوس نموده و حقیقت وجودش عین از صفات

دیک همایه زامید

تیره نجفی ما

بعد از شکستی که دولت ایران محض خیانت چند نفر
فان و وطن فروش از روسیه دید و معااهده معروفه در
چای منفذ گردید قفقازیه جنوب و شمال دگر حبتان
یک قسمت پر بهای ایران مجزاشه تصرف غاصبانه
دولت روس در آید از جزئیاتش مکتبم
ذکر یک سلسله تاریخی که حاکی از عظمت پیشینان و
و تذکیر ذنوب گذشتگان است و امروزه جرائد و
نقش دیگر برای ما ندارد و مجالث غیر نافع و بدر دمای درو
مای افزاید .

فلح نیگلا امپراطور معتبر روس ز شهاب است که
تفسیر عمده داد بلکه روسیه را داخل عرصه جدیدی نمود
و هر قطعه دعوی استقلال کرد .

گر حبتان ، قفقاز شمال مستقل ، قفقاز جنوب که نیک
برای روسفیدی و تبت و بیداری نژادهای مختلف
مسلین طفل نوزاد آذربایجان است اعلان استقلال کرد
خود را آذربایجان مینامد این سلسله بدی است که استقلال
قفقاز و استیلاص آنها غایت آمان نهایت آرزوی فرد
فرد مسلمانان ایرانی است مسلمی که راحت مسلم را نخواهد
مسلمان نیت .

فردی از افراد ایرانی وجود ندارد که از این سلسله بحال
نمود ولی تمیبه باین اسم و عنوان آذربایجان بخود
بالا بجا خیال باز متوجه یک سری از اسرار صدها سسی
که مدتهاست مطلقیم بنیاید که انصافاً نمیتوان در قبایل این
کلمه لاقید ماند اگر مقصود برادران قفقازی ما از اتحاد این
اسم ضمیر کردن قفقاز با ایران است دیگر دشمنی
رو دارد اندارد . بگ دفعه بگویند قفقاز یکی از مالک
ایران چنانیکه بود همان اسمی که داشت اگر یکی
در کفش نیت دیگر این رل جدید بقول پر خود محرو
(چه صیفه است) سرگامه این تیا تر پرده جدیدی و
ما هم میگوئیم انگو رنده میوز شد و ناچار
با همین زبان جنگلی خود خواهم گفت :

دیک همایه زامید
قابل توجه مساواتیان

عظمت ، بیخبری ، نفاق ، جهالت مسلمانان
متجاوز از دویست و سه قرن است همرا اولیل و زبون سر غیر
مسلمی نموده امروز حوادث موجوده عالم با زنها بما
بلکه بهر طقی موضع و وقت داد که مقدرات خود را خود
تکفیل باشد در این موقع باز هم خیال در و دراز باز
سرداشته و بنال کلاه آنم کلاه دیگران !
با با کمال نزاکت نه با آن نزاکتیکه زمام داران دارند

فرعونی است بانکه امتحانی مصداق فرموده مولوی شده امتحان آید سیه گشتی چه قلب نقش شیری رفت و صد
گشت کلب ای گ گر گین و زشت از حرص جوش پوستین شیر از خود میوش نقره بیشتر نخواهد امتحان
نقش شیره و انکه اخلاق بگان و عموماً مضمون رحم الله التباش للاول بنحاطر و لسان گذرانیده متاتفانه منصرف
شدند و لوسیده جراید محترمه که لسان ملت است ناله مظلومان خود را با قطار عالم رسانیده و پناه بذات پاک
من لالهیا الیه برده تا در این اولان که وجودات مقدره نیت اتحاد اسلام و امت آید انهم گوی حقیقت
انایت و مرد انگلی را از صفح میدان سابقه روزگار برده امته علم نصر من الله و فتح قریب رانفته و سر لوفه دل
مکتبه خود که محل توجه حضرت احدت است بمضمون انما عبد الشکره قلوبهم قرار داده و منظوری غیر از حق و ترویج

با فتهای ادب زبان او بیکه رجال امروزه ما در مقابل
 اجنبی بخرج میدهند لیدر ما و کارکنان آن محترم فقط
 را منذر میکنیم که این همه غفلت کافی است مگر نمیدانید
 در اعمال این تقسیم در اجزای این نقشه ای با خونهای پاک
 مسلمان با حق خواهد ریخت پس از خونریزیهای بیونان
 نتیجه چه میشود؟ ضعف تمام اسلامیان بر بادی مالک
 اسلامی باز هم استیلای اجانب، حمله و اسارت اجنبی
 بر ما، فرضاً قفقاز ترکی را در باشد (فرض محال
 که محال نیست) آن فلسفه که عصر ترک را در قید غفلت
 یک دولت ترکی میجواید مقید نماید آیا میدانید همان
 فلسفه بعربها این حق را میدهد، کرد و اراستغی میکند
 ارمنی را از خیال وحدت خسته بنماید بالاخره چه خواهد
 شد معلوم است حاجت توضیح نیست.

در این بین آذربایجان، آذربایجان گشت دیدید
 آذربایجان بلاکشیده ما را چه تقصیری است که این خنجا
 هولناک و این رویای صیب در باره او باید تعبیر شود.
 اگر برادران و یار غیور قفقاز ما اتحاد قومی و نژادی
 و دینی از بنیاد است پاره فقط زبان عاریه ترکی را بیل
 و مدرک قرار دهند ما هم ناچاریم محوم را آگاه کرده و بگوئیم که
 دیگر همسایه زانید
 برادران

ما حقه بدستی با و فلاکتهای خود را برده ایم ما بقدر سهم
 خود بلکه اضافه مصیبت های گوناگون دیده ایم الا آن
 هم در چنگال ظالمان انگلیس و فاشین داخلی گرفتاریم
 بگذرید دقیقه نفس راحت بکشیم.

روستیه مستبد طمع کار رفت روستیه بی طمع بی ارادگی
 کار آمد از این طرف میرویم راحت شده بخوبی در همسایه
 حق کش جنوبی برادریم شما برادران و یار متاسفانه میخواهد
 سقده در بار مستبده رویه شده تا چندی هم در مشول
 دارند مقدمتاً برای ما ماسکوشید و یک زانید تا
 کم کم موقع وفات آنرا اعلام کنید.
 باز هم ما را اسیر میخواهند

چه کسانی جو خودمان ذلیل مانند ما سیر، مثل ما
 در مانده همچون ما غفلت زدگانیکه در فشار پنجبای
 قاهرانه دیگری گرفتار بوده شاید هم هستند خود خلاص
 زنده گلی باستخلاص دیگران نکرده در سیر طریق محال
 آماده و متقیب یک موجودی خیال نمولند.
 اشتباه نشود

ما با مسلمین قفقاز برادریم اهل یک وطن از یک نژاد
 و یک دین، این مقاله ما باعث استفادۀ دشمنان
 مانود و غلط محبت نگنند همه و نمودن نمایند که ما را با آنها
 سر مخالفت و نزاع است، معاصیه ما برادرانه است

آن و انجا مظلوم از غرقاب خون و محن و ذلت اسارت نهشته چنگل و بیخ را سیرانه مسکن نموده و حضرت جهان آفرین را
 ناصر و معین دانسته لیلی کو بان عاشق و جوای وصال معشوق استند رفته رفته بتقلیل زمانی و ماندگ وقته تا عزم راسخ
 با توکل بمن بیده از منته الامور ندی من کان مع اللہ کان الله معه را گوش دل استماع فرموده و نظریات الهی و توجهات
 حضرت را بنحو منطقت جلب نموده با ما دید خصمی مضمون آیه سرفقه فوق الذکر را مصداق حقیقی شده و فرمان مهر لعلان قتل
 المجاهدین علی القاعدین را نشان افکار و سرانیه سعادت حیوة ابدی قرار داده خوب مخطوبه الهی کیسلان را از نظر غفلت
 خارج از نقطه کیسلان که بخش سمع و بصیرت او را که نمودند مصون و محفوظ داشتند و در عهد من و امان قرار داده اشهد الله چنین
 ایتی سجدت الهی کیسلان مدنی است نیز نه گشته چگونه چنین ایت و راحت عمومی حاصل نکرد و این تیاجح حسنه برود نماید

ذکره ما دوستانه برای مایوسی بر میان میگوئیم
 اساس اخوت دینی، تومی، و فرادی با تمرکز
 نخواهد بود برادران تفقازی ما اگر چند روزی در خط
 اشتباه قدم نزنند بزودی ملتفت خواهند شد که این
 مسئله اشتباه و نتایج این اشتباه چقدر بد و عاقبتش
 و حقیقت امید داریم که ما را ترک عملیات خود
 ساکت و قانع نموده نگذارند تا بگوئیم:
 و یک همسایه را نید

دیلمتهای خارجی و مثنی ارازل یا قنقن و اخلاقی گشته اند
 عجب این همه فریاد های جراید این همه ناله های ناطقین چرا
 اثر نیکند سحبی تاکی غفلت تا چند از گذشته سخن میگوئیم
 همسایه های مظلوم کس ما در از منته سالفه ما با چاک کردند
 عجلان مسکوت غم میکند اریم در صفحات تاریخ ثبت و
 ضبط گشته از خاطر ما خود فراموش نخواهد شد حالا با این
 روزگار پشیمان و با این انقلاب کبیر دیگر از جان با ملت
 فلک زده چه میخواهند

انگلیس که مدعی است برای آزائی اقوام صغیره جنگ میکند
 به نیت میگونه بر جهان دست تقدی بنا موس وطن ما دراز
 و استقلال این مملکت قدیم و این مدفن سلاطین بزرگ
 کیان و ساسانیان را باز چه قرار داده با نهایت اطمینان
 خاطر و آزادی از تکیل طیس جنوب فارغ گشته اکنون
 بعضی غر ب دست اندازی میکنند با نیمه جوانان
 کانادائی و استرالیائی و هندوستانی و غیره که در معرکه
 کارزار دنیا برای حفظ اعتبار و شوکت خود و برای نگارائی
 حیثت امپراطوری خود قربانی نموده است اکتفا کرده
 محض حرمت مملکات آسیائی خود در آتیه برای مملکتی که
 همیشه تهنیه میکند میخواهد گله های گوسفند دیگر از ایران
 تهنیه و حاضر نماید و هندوستان را از حضرات محله حفظ

در و بسیدرمان - یا غفلت عمومی
 در قرن بیستم عاصوف با این جنگ خونین که همه ملل
 عالم دچار کشاکش حیات و جهات گشته سر تا سر دنیای
 متمدن بر جوش و خروش انقلاب فر گرفته شدیم
 عایله بشریت با قوامی نیر و مند طبیعت دست بگریبان
 شده و عالم در ولوله و اضطراب است ایران بیخبت
 با نزدیک قبرستان مملو از اجساد متحرک و ستونش جواش
 خاکت و بلا تکلیف نازده تقریباً چهل کرد رسکنه این
 سرزمین یا اخلاف با خلف سر و س کبیر و داریوش
 اعظم بواسطه جهالت خود و سوء اخلاق زمانه ااران امور
 مرکزی با یک حالت حیرت و گشتگی تاغ آورده شده
 زنده گانی اجتماعی خود را تقضا و قدر سپردن آلت و باز چه خند

با آنکه بطور یقین محقق شده که قائمین این فدائکاران تاکنون بسر استراحت نگزیده باین نیت که وقتی بستر رحمت میمانیم که
 مضمون شویم الهی کیان و ممالک دیگر ایران از فشار و خطرات دشمن فاجعی و خارجی مستخلص شدند آفرین باین طینتهای
 طیب و پاک و نیات حسنه که بضمون شعیبا علیهم السلام من قاضل طینتا بنی امی علی منادی حق من عنان السماء الی تخوم الارض
 بگوش مکان طلاء اعلی و ارضین مغلی میرسانه ای شانه تا بعین سنت مصطفوی و طریقہ بھائی مرتضوی و ما شروای حدودی
 چنانچه خدمت شریف بجا بدت مدت قبل در رکاب شریف حضرت فامس اصحاب کما علیہ الاف التجهه و الشا بجهت تکام
 قانون محمدی و بقای نوامیس اسلام مستحق شدند حجت عصاره و خاندان معادل تربت مطهر آنها بایستد و بفرماید بانی انتم
 اتی طینتم و طابت الارض التي خیرا دفنتم البته بدون شائبه در بیان وجودات مقدسه بجا بدت و هجرت سه سال

کند اصلاً و ابداً از هیچ جانی صدانند نمیتود و حدی
 در فکر جلوگیری میت گیرم میت دولت برای محلی و
 عمل مان نمیتواند با مورات و دیگر مملکت برسد بزرگان
 امروزی نیز محض جلب منافع شخصی و میل بمناسب
 و القاب با مقامات عالیه که برای همانها وطن پاکش
 ما را باین روز سیاه انداخته حالیه هم بجان هم افتاده
 لا ابالی و مقید گشته اند آیا آذربایجان چه میگود
 خراسان چه میکند بالاخره فارس اصفهان که با
 در چه حالت و چه فکر میکنند !!

آیا روزی سیاه تر در روزگاری تیره تر از این
 کو بجان و جنس ملی چرا با اتفاق و اتحاد میکوشند
 چرا توای مملکتی را جمع کرده و بقوه میت آخرین تکلیف
 این مملکت را مشخص ننمایند !!
 کوحمیت و غیرت !! چه شدن سجا
 و عصیت ایرانی که همواره ورد زبانها
 اهل عالم بوده !!
 مگر کشورم از وجود سران کاری خالی شده !!
 و با مادر وطن عقیم گشته ؛ دیگر پرورش و تربیت
 کردن مردمان هنرمند فعال قادر میت ؛ !!
 سرگاه واقعا مردان ایران مرده و مردان میت
 در بیدان ایرانیان افسرده و فرسوده شده است دیگر

امیدی برندگانی این مختصراتی نمانده است .
 پس چرا برای تشیع جنازه و دفن و کفن آن
 حاضر نمیشوند تا چند خوف و هراس تا چه اندازه
 بر و باری و باین دولت و فَلَاکت تن در دادن
 و تا چندر ولبتگی باین زندگانی تنگین بدتر از سرگ
 آه از جهالت ! اخونس ارنادانی ! خوشا
 مردن دهان ازین عالم بدر بردن !!!
 مکتوب

از اداره محترمه روزنامه جنگل خواهم شمع بیغرض کینه را
 در روزنامه درج فرمایند .
 مقام منبع وزارت جلیله خارجه دست شوکت
 خوشایار با زور نگر اسوف چرا از ما کاترات گرفت
 سر املاک عمارات و بناها ساختد جنگلات ما را
 بریده بردند دیاری با ندانند اتصال در کار گذاری
 متظلم بوده ایم هنوز از دست خوشایار و شرگاه او
 حاصل نکرده مقرر شده است بهل جنگلات با نظارت
 اداره جنگلات دولتی باید رسیده کی شود
 اصل مفهیم و اصل میت و مقم قانون اساسی
 اجازه نمیدهد که حقوق تبعه دولت ایران ضایع و
 حقوق گرد و شمار قسم میدهم بیاطن حیدر کرانفت مورد
 بیچاره گان را دقت فواید عالمه نمانند مفرح اسلحه

با ابتلا با مقام موافق و مجذرات داخلی و خارجی که قامت مروی علم نموده و اسلام محمده باقی الازمه را حیات تازه دادند و شرکاس
 و عدل فرمودند مستخدم عرض غایم بانی انتم و حق و نفسی اوتی و ابی انتم و ظلمت الارض التي فيها انتمم و جادتم فی سبیل اللہ حتی انکم نصر اللہ
 و یفتح الکرار شرف حضور نور انوارت مقدسه میت تا نید انتم محروم و تم نیرسد که بچشم کلی رشاخ بارسی شاخ گلشن ایشان شوم گیاه اللہ ان
 نالقدسه الاسلامیم الدین اطاعوا امرک و اتقا و دارنوا لک و نشروا احکامک و احوادینک و احرصوا عبادک اللهم انصر من نصرک و اقل
 من فذلک و ابک عدوهم و جعل کلتم می الکلمه العلیا و کلمه اعدائهم النقلی من تم شکر الخلق تم بیکر الخالق در خانه شکرات قلبی خود را
 در همین اوقات مجذرات مقدسه و حصول امیت عمومی بمشور و تا بفرجه رکت فحش تقدیم نماید و تا نیدات اندوات مقدسه را
 در نگاه حضرت هدایت منسبت میامم و راهانته حال معتدزم العذر عندکم انما من مقبول و اسلام علی من التبع الهدی و هو خیر ختام - انتهى -

جنگل

عزت اندوست نیاید مگر باید کرد البته ایستادن چید
عسری برده باشند و لوازم دیگران باشد مقصود افت
فرض دابر از سخاوت است و الا اگر مقصود اداره کردن
ملکت باشد آبادی تقدیم بجنگل است

تفت

از اداره محترمه جریده جنگل درج این مختصر اتفاقاً میکنم
یکی از علل خرابیهای مآلعه القاب و خرابیهای
ماخذ صوری است که غالباً تاویل آنها تولید مغاند کثیره
میکنند هر کس که دو قدم در راه اصلاح ملکت برود
و یاد و کلمه برای آزادی ملی تلقین و تحریر کرد و یاد
روزی بخدمت نوع مشغول شد فوراً یک لقب با عنوان
بزرگی از خود یاد بگیرد و چون دیده و بهمان سبب کبر و
غرور گشته بلکه تیره و سایل و تکلی که لازمه آن لقب است
آن را از طریق حق و سوابب منحرف میکند که مقصود
خدمت بوطن و ملت و پیش خالص است نباید مقید بهین
پرایه یا کرده

این بند که شاید اغلب بدانند مقصود خدمت است
و برانیت است نه برای تحصیل جاه و جلال از عموم تنگ
که از القابهای معموله معانم داشته و بهمان اسم خود
مخاطبم دانند و در این کار منی بزرگ کوچک بگذارد
کوچک جنگلی

اخطار

برای آگاهی عموم اعلام میکنیم ازین بعد القاب و عناوین
در مکاتیب و ابواب سبب معطلی و تضییع اوقات کاتبین و
تأخیرین است لهذا ازین تاریخ تقییمی که شده مکاتب
از نسبت بنام اسلام بدون القاب خواهد بود بعد
بیت و تمام افراد جنگلی که ذکر القاب معموله در مکاتب

عمومی و خصوصی معذرت بخواهند

رد مهملات

جواب خرافات دیر و وطن عشق آینه از بارز
توانای مجادین است که بالاخره بدانش خواهد خود در
آندیر روشن ضمیر در ردیف اشخاصی است که صدق
کلمه مبارکه است خود علیهم السلام فانیستیم ذکر آنکه
کته آخرین علاجش همان است که ذکر شد

ادویات

غزل تازه

جب زگرگست تو نرفته انگیز است
شید و خجرا برو که مست خون بر است
بروی خویش معیشتان کجاست کیست
خدا کوا است دل با بونی آویز است
ز زلف وصال و خط خویش در روزگارم را
بپرس آگه بهانی چگونه غم خیز است
سحرز کوی تو با و بس با شادان
که صلح با کسی نالینست با خیار است
صبا بگو به (دقیق زاده) در و حیدر لیکم
عروس صلح به شیرین سوارند بر آ
بگو بجمع خوابان شهر استگم
نظر ملک ایران ترخم آرز است
نغمی غنچه ایران و آه ایرانی
شید هر که چه (مخزون) زنده خون بر است

تأنیف

آقا محمد آقای تو گلی که از کار کنان بیت اشخا و سلام خود
برستی و طایف خود را ایفا می نمود در روز نخست
دار فانی را دایع نموده و محمد را در عار تأنیف سخت
بد نام کان انحر جوم را تعزیت و تهنیت میگویم

از مقالات وارده

آقای میر جنگل - اولین وسیله بقا، طبیعت
بمانا حفظ و نگاہداری زبان ملی هر قومی است هر چنانچه
در عالم موفق بجز زبان و ادبیات ملی خود گردد
تا هر درجه در تحت نفوذ و تسلط اجانب باشد قوت
خود را از دست نداده و مصون از اضمحلال آنکمال
خواهد بود.

چنانچه بارها وطن عزیز ما ایران بدست اجانب
افتاده و متذربا در زیر استیلا، آمان زبان ملی
خود را بیکدره از دست داده و خود را بر منزل فنا و
افراض نزدیک ساخت تا خوش بختانه بقت
مردان نامی خود مانند رودکی و فردوسی و غیر
آنها مجدداً زبان و ادبیات پارسی با لباس ملی
خود نمائی کرده و پارسیان را از برنگاه اضمحلال
با همراه بقا و استقلال هدایت کرد.

سازمانه هنوز از اثرات سوء دوره سلطنت و
استیلا، جنگیران زبان ترکی در نقاط همه ایران باقی
دخترندان ایران را که همه ترا در پارتس و کیا نند چا
کینوع دوست و مغایرتی کرده و علاوه بر آن سکت
بعالم معارف این مملکت وارد آورده است و بد
بختانه هنوز کسی در این مملکت بکار اصلاح چنین صیب
بزرگی نیست و همین صیب است که در مغرب بعضیها توله
تصویرات خولیا می کنند امروز که ماقدم بطریق ترقی
گذارده و راه سعادت می پیمایم نقطه ترقی معارف
و حصول اتحاد و یگانگی تام ما را الزام می کند که هر چه
زودتر است بر رفع این صیب بزرگ که یادگار سلطه
اجانب است شروع کرده ببرد زبان از طریق
اشاء معارف زبان شیوی پارسی را که از عهد

علمت و بزرگواری اسلاف خود بیادگار داریم و تمام
نقاط ترک زبان ایران نشر و تمهیم بپسیم
بر صاحبان افکار عالیه است که نظریات خودشان
را راجع بجل این مشکل در جرائد انتشار و راه عملیات
آزانشان دهند و مقدمه بنظر قاصر این بنده چنان
میرسد از طرف وزارت جلیله معارف امر و مقرر
شود در مدارس آذربایجان و سایر نقاط ترک زبان
همچنین که در آن قوه تکلم فارسی را پیدا کردند تا
در وس و تکلمات آنان حتی در خارج زبان پارسی
باشد و همچنین از طرف دولت مقرر گردد در نقاط
مربوره کلیه اجراء ادارات رسمی دولت ملی را امکان
خود را بتکلم زبان پارسی مجبور و مکلف بمانند تا نظیر
صاحبان افکار عالیه باشد و چه را بی برای حصول
این مقصود نشان دهند.

مکتوب

مدت میر محرم جدید فزیده جنگل دام بقا
در روزنامه محترم جنگل که چندی قبل در مرکز انتشار پیدا
کرده بود در جزو اسامی مسکین این جانب را نیز درج
کرده بودید چون این نسبت بکلی خارج از حقیقت است
برای رفع اشتباه از اذنان محوم خواهم شد است توضیح
ذیل را در آن جدیده محض اطلاع عموم درج فرمائید
نظر متجدد فاعیل این جانب که متجاوز از پنجاه نفر میشود در وزارت خود
برای یکا که مصرف شخصی فزیده داشته که صورت آن کمیسیون است
و نظریه داده شده و البته بنظر حق می که ملاحظه فرمائید این مقدار بود
برای یک فاعیل پنجاه نفر با نسبت نسبت محکم این جانب ملون خارج
انصاف خواهد بود آنچه هم راجع بحصول اطلاق توین چون اطلاق نوب
بخیاله بطوئیاتیها اجاره داده شده و در تصرف در حصول آن بکلی از
اختیار این جانب خارج و با اداره مربوط است - سید بحرینی -
جنگل - نا کمیسیون از اراق چه گوید.